

گونه‌شناسی مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب در متشابه القرآن

سید علی اکبر ربیع نتاج^۱
محمدصادق حیدری^۲

چکیده

محمدبن علی بن شهرآشوب سروری مازندرانی، از علماء و دانشمندانی است که با تألیفات ارزنده خود خدمات فراوانی جهت اعتلای تعالیم اسلام و قرآن کریم نموده است. یکی از این آثار وی، کتاب «متشابه القرآن» در زمینه تفسیر آیات قرآن است. کتابی که مملو از مباحث و مطالب قرآنی در مورد آیات متشابه و مشکل قرآن کریم است. در این مقاله با دقت در کتاب متشابه القرآن، برخی از گونه‌های تفسیرنگاری ابن شهرآشوب در تبیین آیات الهی، مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین روش‌ها و گونه‌های تفسیری که نویسنده در کتاب متشابه القرآن به کار گرفته: بهره‌گیری از آیات متحد الموضوع، استفاده از قواعد عربی و نحوی، بهره‌جویی از روایات تفسیری، مدد جویی از اسباب النزول آیات، استناد به اجماع مفسران، تبیین معنای مفردات آیات، بهره‌گیری از ظواهر آیات، اشاره به بطن آیات، تقد روایات، استفاده از قیدهای توضیحی، ذکر مصادیق آیات، استناد به حکم عقل، تفسیر آیات الأحکام، تبیین نوع خطاب و به کارگیری صنایع ادبی و بلاغی در قرآن است.

کلیدواژه‌ها: ابن شهرآشوب، متشابه القرآن، تفسیر، قرآن کریم، گونه‌های تفسیری.

مقدمه و طرح مسأله

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی، کلام جاودانه وحی و پایدارترین سند اعجاز نبوت پیامبر (ص) می باشد که با داشتن ظاهری نیکو و باطنی عمیق، از هرگونه کزی و اعوجاج میرا بوده و همچون چراغی تابناک، وظیفه هدایت گری انسان ها را به عهده داشته و همواره آنان را از گوهر معرفت خود بهرمنند ساخته است. بدون تردید ویژگی های منحصر به فرد قرآن کریم باعث شده است تا همواره دانشمندان و قرآن پژوهان بسیاری، در حد توانایی و استعداد علمی خود، با تکیه بر معارف و معانی بی انتها و عمیق این کتاب آسمانی درصدد کشف حقایق و اسرار بی شمار آن برآیند.

از دیرباز، یکی از مهم ترین مسائلی که در میان صاحب نظران علوم قرآنی همواره مورد بحث و بررسی قرار گرفته و تحقیقات طاقت فرسای دانشمندان و علماء هنوز نتوانسته است پرده از اسرار ناشناخته آن بردارد، مسأله ای آیات متشابه و مشکل قرآن کریم می باشد؛ چرا که از عصر صحابه تاکنون، این پرسش در میان مفسران و قرآن پژوهان مطرح بوده است که مراد از آیات متشابه و تأویل آن ها چیست؟ چه کسانی تفسیر چنین آیاتی را می دانند؟

پس از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، علمای وارسته اسلام، تنها کسانی هستند که آگاهی وسیع و گسترده ای از تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم دارند. با رجوع به کتب علمای شیعه، به خوبی می توان دریافت که آنان با بهره گیری از مفاهیم بلند قرآن و تعالیم ارزشمند اهل بیت (ع)، حقایق مفاهیمی را که نیازمند به تفسیر و تبیین بوده است، به نیکویی بیان کرده اند.

یکی از علماء و دانشمندانی که با تألیفات خود در حوزه مباحث مختلف دینی، خدمات شایسته و فراوانی در جهت اعانتای تعالییم اسلام و قرآن نموده، محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی است. وی با نگارش کتاب متشابه القرآن، گام مؤثری در تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن برداشته است. ابن شهر آشوب کتباب خود را که مملو از مطالب قرآنی درباره آیات متشابه و مشکل قرآن کریم است، در دو جلد تنظیم نموده است. وی در این اثر، به بیان آیات مشکل و متشابه قرآن، گاه گاه معنای آن با آیات دیگر متناقض است می پردازد و گاه با طرح سؤال در مورد آن، پاسخ پرسش را نیز بیان می کند.

ابن شهر آشوب در مقدمه کتاب خود، انگیزه ی نگارش کتاب متشابه القرآن را این گونه بیان می کند: «از من درخواست کتابی در بیان مشکلات آیات متشابه، و آنچه از حکم آیات که دانشمندان در آن اختلاف دارند، کردید. به جانم سوگند که این تحقیق، دریای عمیق و ژرفی است، و در این باره جز گفتاری که در کتب متکلمین بزرگ و یا نکاتی که در بعضی از تفاسیر محققین عادل آمده است، مطلبی یافت نمی شود و از این مقدار نیز جز اندکی در اختیار جویندگان علم دانش قرار نگرفته است». (ابن شهر آشوب، ۲/۱)

وی در جلد اول کتاب متشابه القرآن، مباحثی مانند توحید، صفات خداوند، انسان، قرآن، قدر، قصه انبیاء، توبه و استغفار و... را مورد پردازش قرار می‌دهد و در جلد دوم: مسائلی همانند نبوت، امامت، مفردات، توبه و شرایط آن، قیامت و متفرعات دیگر درباره نسخ و منسوخ و... را مطرح می‌نماید. با توجه به این‌که مؤلف کتاب متشابه القرآن در کتاب خود بیشتر آیات مشکل و متشابه قرآن را مد نظر داشته است، نگارنده‌گان این مقاله در پی آن هستند تا با تأمل در زوایای کتاب مذکور، به پرسش ذیل پاسخ دهد: «این شهر آشوب در تفسیر نگاری کتاب متشابه القرآن، از چه گونه‌هایی در تفسیر آیات قرآن بهره گرفته است؟»

گونه‌های تفسیر نگاری این شهر آشوب

اگرچه بخش مهم و اساسی کتاب متشابه القرآن این شهر آشوب مازندرانی در مورد آیات متشابه و مشکل قرآن کریم است، اما با دقت در این اثر مهم درمی‌یابیم که نویسنده در تفسیر آیات، گونه‌های متنوعی از مبانی تفسیر نگاری را مورد استفاده قرار داده است. گونه‌هایی که گاه از نظر کمیت و گاه از نظر کیفیت، در نوسان بوده است. با این حال، وی در بررسی آیات قرآن علاوه بر چهار منبع قرآن، سنت، عقل و اجماع به منابع دیگر نیز توجه داشته و از آن‌ها بهره‌مند شده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین روش‌ها و گونه‌های تفسیری این شهر آشوب اشاره می‌شود:

۱- بهره‌گیری از آیات متحد الموضوع

بی‌تردید، متقن‌ترین منبع برای تفسیر و تبیین آیات الهی، خود قرآن است (معرفت، ۱۸/۲)، و برخی از مفسران بر این باورند که محکم‌ترین معانی قرآن از خود قرآن فهمیده می‌شود و در تفسیر کلام خداوند، در درجه اول باید با استمداد از قرآن به سنجش و بررسی آیات الهی پرداخت. (ابن تیمیه، ۳۹) به تعبیر پیامبر گرامی اسلام: «إِنَّ الْقُرْآنَ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضُهُ بَعْضًا، آیات قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند، پس میان آن‌ها ناسازگاری ایجاد نکنید». (متقی هندی، ۶۱۹/۱) این شهر آشوب نیز در تبیین آیات الهی، از خود قرآن بهره فراوان برده است و در موارد متعددی، تلاش نمود تا با اشاره به آیات متحد الموضوع، و استناد و استشهاد به آن، قرآن را تفسیر نماید. با توجه به کثرت این روش در کتاب متشابه القرآن، در زیر تنها به دو نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱-۱- نسبت آزر با حضرت ابراهیم (ع): یکی از مباحث کلامی، که همواره در میان امامیه و سایر فرق اسلامی مورد بحث واقع شده، این است که انبیاء (ع) از اصلاب موحدان به دنیا آمده‌اند نه از نسل انسان‌های غیر موحد؛ اما برخی مخالف چنین دیدگاهی هستند؛ از جمله دلایلی که مخالفان این نظریه بدان استناد نموده‌اند آیه ۷۴ سوره مبارکه انعام می‌باشد که می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَأُبَيِّهَ اَزْرًا اتَّخَذَ اَصْنَامًا اَلِهَةً اِنِّي اُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (الانعام، ۷۴)

این شهر آشوب در برخورد با شبهه فوق، می‌نویسد: «زجاج می‌گوید: برخی از نسب شناسان نام پدر حضرت ابراهیم را تاریخ می‌دانند، در حالی که آیات قرآن بر این‌که نام پدرش آزر بوده است، دلالت می‌کند. مجاهد نیز می‌گوید: آزر، نام بتی است...».

وی در ادامه به آیه ۱۳۳ سوره بقره استناد می‌جوید و در رد این سخن که پدر حضرت ابراهیم (ع) آزر بوده، می‌گوید: «با این حال چه بسا که گفته‌اند: اعراب به خاطر احترام، به عموی خود نیز پدر می‌گفتند. چنانچه خداوند از زبان فرزندان حضرت یعقوب بیان کرده که: «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۳). در صورتی که اسماعیل (ع)، عموی حضرت یعقوب (ع) بوده است. (اما در این آیه با عنوان پدر از وی یاد شده است). (ابن شهر آشوب، ۱/۲۲۳)

از دیدگاه ابن شهر آشوب، با توجه به آیه «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم، ۴۱)، جای شگفتی دارد که حضرت ابراهیم (ع) برای پدری کافر که در آیه «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (التوبه، ۱۱۳) از او بی‌بیزاری جسته است، طلب مغفرت کند! بنابراین، پدر کافری که ابراهیم (ع) در این آیات از او یاد می‌کند، جدّ مادری یا عموی وی بوده است. (همان) علامه طباطبایی نیز معتقد است، کلمه «والدی»، جز بر پدر و مادر صلبی اطلاق نمی‌شود و در آیه مورد بحث و سایر آیاتی که خداوند کلمه «أب» را در آن‌ها به کار برده است، به غیر پدر هم اطلاق می‌شود. (طباطبایی، ۷/۲۳۴)

۱-۲- ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...» (آل عمران، ۲۶) با اشاره به گفتار بلخی و جبایی، به آیه «...لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره، ۱۲۴) استناد می‌کند که: از نظر سیاست، مُلک داری و تدبیر امور توسط فاسق، دون صفات خداوند است؛ چرا که خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره، این کار عظیم و مهم را عهده الهی بیان نموده است که به ستمگران و فاسقان نمی‌رسد. بنابراین جایز نیست پروردگار، مُلک را که بزرگترین عهدها است، به فاسق عطا کند. (همو، ۲/۹۲) همچنین، بلخی از این آیه استدلال می‌کند که عزّت و مُلک از آن امام معصوم است که در باطنش کفر و فسقی وجود ندارد. (طوسی، ۲/۴۳۰)

۲- استفاده از قواعد عربی و نحوی

می‌دانیم که زبان قرآن، عربی است (الشعراء، ۱۹۵، یوسف، ۲/الزمر، ۲۸، فصلت، ۳ و...) و آیاتش بر مبنای قواعد عربی و به زبان قومی که پیامبر (ص) در میان آن‌ها مبعوث شده، نازل گردیده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم، ۴)؛ در قرآن آیه‌ای نیست که با قواعد عربی در تعارض باشد؛ زیرا قرآن در اوج فصاحت و بلاغت می‌باشد و قواعد عربی بر مبنای آن تدوین شده است. بنابراین هرگونه برداشت و تفسیر از آیات قرآن باید بر اساس قواعد عربی باشد.

از آنجایی که آشنایی با قواعد نحوی و ادبی، مقدمه‌ای برای تفسیر صحیح آیات الهی است، یکی دیگر از گونه‌هایی که به کمک آن می‌توان، مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب را بهتر درک نمود، چگونگی بهره‌مندی وی از این قاعده می‌باشد. هر چند وی در جلد دوم کتاب متشابه القرآن، بابتی را به‌همین عنوان نامیده است. در زیر به سه نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱-۲- ابن شهر آشوب در تبیین آیه «... بَلَدَةٌ طَبِيبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ» (سبأ، ۱۵) و آیه «لِنُحْيِيَ بِهٖ بَلَدَةً مَّيْتًا...» (فرقان، ۴۹)، به بررسی دو صفت «طَبِيبَةٌ» و «مَيِّتًا» برای موصوف «بَلَدَةٌ» می‌پردازد. همان گونه که از سیاق و ساختار دو آیه فوق پیداست، کلمه «بَلَدَةٌ» در آیه اول با صفت مؤنث و در آیه دوم با صفت مذکر همراه شده است. وی تعارض و دوگانگی به وجود آمده را این گونه تفسیر نموده است: «العرب تارة تخرج النعت على ظاهر الكلام و تارة على باطن معناه يعنى المكان نظيره إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ و فى موضع السَّمَاءِ مُنْفَطِرٌ أَى السَّقْفِ؛ گاهی، عرب صفت را مطابق ظاهر لفظ می‌آورد و گاهی نیز مطابق باطن معنا، یعنی مکان. (مقصود نویسندۀ در این نمونه، مکان می‌باشد)؛ وی در ادامه، در تأیید گفتار خویش، مثال دیگری را به عنوان شاهد می‌آورد که مثلاً در آیه «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (الانشقاق، ۱)، کلمه «سَمَاء» مؤنث و فعل آن نیز مؤنث است؛ اما در آیه «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهٖ كَانَ وَعَدُهُ مَفْعُولًا» (المزمل، ۱۸)، علی‌رغم این‌که مقصود سقف آسمان است، اما «مُنْفَطِرٌ» به صورت مذکر آمده است». (ابن شهر آشوب، ۲/۲۳۴)

۲-۲- آیه شریفه تطهیر: از جمله موارد اختلافی مابین مفسران فریقین، آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳) است؛ برخی از مفسران اهل سنت با توجه به سیاق آیه، شأن نزول آن را در مورد همسران پیامبر (ص) دانسته‌اند. (نک: ابن کثیر، ۶/۳۶۵ و زمخشری، ۳/۵۳۸). اما مفسران شیعی بر این باورند که هر چند آیات قبل و بعد آیه تطهیر درباره زنان پیامبر است، اما این آیه نمی‌تواند در مورد آنان نازل شده باشد، زیرا ضمیرهای موجود در این آیه مذکر است.

از آن جمله، ابن شهر آشوب مازندرانی است که با بهره‌گیری از قواعد عربی، اختصاص آیه مذکور به زنان پیامبر را به کلی رد می‌کند. از نگاه وی، بر اساس اجماع مفسران و محدثان، آیه شریفه تطهیر در حق اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده است. وی در این باره می‌نویسد: «مراد از اهل بیت در عبارت «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»، معصومان (ع) می‌باشند؛ زیرا اگر تنها زنان پیامبر مراد بودند، می‌بایست، می‌فرمود: «لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ وَيُطَهِّرَكُنَّ»؛ علت آوردن ضمیر مذکر در آیه این است که در جمع میان مردان و زنان، (از نظر ادبی و نحوی) برتری با مردان است و به تبع آن، ضمیر نیز مذکر آورده می‌شود». (ابن شهر آشوب، ۲/۶۲)

۳-۲- مرجع ضمائر در آیه ۴۵ سوره بقره: مؤلف کتاب متشابه القرآن، در رد سخن کسانی که مرجع ضمائر در آیه «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقره، ۴۵) را استعانت می‌دانند، می‌گوید: «ضمیر به خاطر شهرت و کثرت استعمال در میان خاص و عام، به کلمه «الصَّلَاة» برمی‌گردد. مانند آیه «وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳۴) که به دلیل کثرت استعمال به «فِضَّة» بر می‌گردد؛ هر چند گفته شده

است که ضمائر به هر دو کلمه «صَبْرٌ وَ صَلَاةٌ» باز می‌گردد، اما باید گفت: در (قواعد) عرب، آن‌ها دو چیز را با هم ذکر می‌کنند و سپس یکی از آن دو را با کنایه مد نظر دارند. مانند آیه: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا...» (الجمعه، ۱۱). (همانجا، ۲/۲۴۶)

۳- بهره‌گیری از روایات تفسیری

بدون تردید سنت و روش پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) یکی از منابع مهم و اساسی تفسیر قرآن کریم به شمار می‌آید؛ زیرا در قرآن مباحثی وجود دارد که به صورت مجمل و یا عام و مطلق آمده است و نیازمند تبیین و تفسیر بیشتر می‌باشد؛ با توجه به آیه شریفه «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل، ۴۴)، وظیفه اصلی پیامبر پس از ابلاغ وحی تبیین مبهمات است که در حوزه قرآن کریم وجود دارد، بنابراین در زمینه تفسیر آیات الهی، گفته‌ها و سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) می‌تواند بهترین سند برای فهم هر چه بهتر کلام وحی باشد.

یکی دیگر از مبانی تفسیرنگاری این شهر آشوب، استناد به روایات در اثبات تفسیر برخی از آیات می‌باشد؛ وی در لابه‌لای مطالب خُـبُـرُود، روایات تفسیری رسیده از اهل بیت (ع) را به عنوان شاهد و مدعی گفته‌های خویش آورده تا تأییدی بر صحت آن مطالب باشد؛ همچنین خواننده نیز با توجه به آن روایت، هر چه بهتر و بیشتر با اهداف و پیام‌های آیات وحی آشنا شود و آن را بهتر از گذشته درک نماید. در ادامه به سه مورد از آن اشاره خواهد شد:

۱-۳- آیه ۵۶ سوره نساء: نویسنده کتاب متشابه القرآن در ذیل آیه «...كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا، لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء، ۵۶) روایتی را از قول امام جعفر صادق (ع) و در تبیین آیه فوق نقل می‌کند. وی در این باره می‌نویسد: «روزی ابن ابی العوجاء که مردی ملحد و بی‌دین بوده است، نزد امام جعفر صادق (ع) می‌آید و از ایشان در مورد آیه فوق می‌پرسد: در معنای آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» اشکالی دارم و آن این است: به فرض این‌که پوست خود انسان گناه کرده باشد، پوست‌های بعدی که در دوزخ بعد از سوخته شدن پوست اول به بدن می‌روید چه گناهی کرده، که بسوزد؟ امام صادق (ع) فرمود: وَيَحْك! (وای بر تو). پوست دوم هم در عین این‌که غیر پوست اول است پوست همین شخص گناه‌کار است، ابی‌العوجاء عرضه داشت: این جواب را درست به من بفهمان! امام (ع) فرمود: تو به من بگو که اگر شخصی خشتی را خرد کند، و دوباره آن را خیس کرده خشت بزند، و به شکل اولش برگرداند، این خشت همان خشت اول نیست و آیا غیر آن نیست، و جز این است که در عین این‌که غیر آن است همان است؟ گفت: بله! خداوند مردم را از وجودت بهره‌مند سازد.» (ابن شهر آشوب، ۲/۱۱۳)

۲-۳- مراد از سریع الحساب بودن خداوند: ابن شهر آشوب، مراد از سریع الحساب در آیه «أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (البقره، ۲۰۲ و النور، ۳۹) را دادن جزا و پاداش توسط خداوند در روز قیامت می‌داند، همان

گونه که در آیه «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» (النحل، ۷۷) پروردگار آمدن آن (قیامت) را نزدیک دانسته است. (همانجا، ۱۱۰/۲)

از نگاه او رسیدگی به حساب یکی از مردم، مانع از رسیدگی به کار دیگر نمی‌شود و خداوند در قیامت حساب همه مردم را در مدت کوتاهی بررسی می‌نماید. وی در ادامه به روایتی از امام علی (ع) استناد می‌کند که شخصی از ایشان پرسید: خداوند با وجود کثرت بندگان، چگونه به حساب همه مردم در یک زمان (فی حالة واحدة) رسیدگی می‌کند؟ امام (ع) فرمود: «خداوند همان‌طور که همه مردم را در یک زمان واحد روزی می‌دهد، در یک زمان هم به حسابشان رسیدگی می‌کند.» (همانجا، ۵۹۶/۵)

۳-۳- مراد از «عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»: ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» (لقمان، ۱۰)، بر این باور است که آسمان ستونی ندارد تا بدان تکیه دهد؛ زیرا اگر ستونی داشت حتماً از اجسام سنگین و محکمی بود که به چشم می‌آمد. از این رو، هر ستون به ستون دیگری نیاز داشت و در این صورت زنجیره‌ای از ستون‌ها به وجود می‌آمد، و این خود بهترین دلیل بر وجود قدرت حکیمانه‌ی پروردگار جهان است و خداوند آن را دائماً با قدرتی که هیچ قادری رو در روی آن قرار نمی‌گیرد، نگه می‌دارد.

وی در ادامه روایتی را از امام رضا (ع) به عنوان شاهد و گواه سخنان خویش می‌آورد تا تأییدی بر صحت گفته‌های او باشد: «حسین بن خالد از امام رضا (ع)، در مورد آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (الذاریات، ۷) پرسید. امام در حالی که انگشتانش را در هم نمود، فرمود: آسمان وابسته به زمین است و به سوی آن راه‌هایی دارد. گفتم: چگونه وابسته به زمین است در حالی که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا...» (الرعد، ۲)؟ امام فرمود: سبحان الله! مگر نمی‌بینید که خداوند فرموده است: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟، یعنی: خداوند آسمان را با ستونی که شما نمی‌بینید، پیا داشته است.» (ابن شهر آشوب، ۴/۱، مجلسی، ۷۹/۵۷) از نگاه ابن شهر آشوب، امام رضا (ع) می‌خواهد بگوید که اگر آسمان پایه‌هایی داشته، یقیناً از اجسام سنگین انبوهی بوده است؛ زیرا آسمان و زمین را جز ستون‌های عظیم و ستبر حمل نمی‌کند و اگر چنین بود حتماً آن را می‌دیدیم که زنجیره وار پشت سر هم قرار داشت. (همان)

۴- مددجویی از اسباب النزول آیات

اسباب النزول «اموری است که یک و یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آن‌ها و به خاطر آن‌ها نازل شده و این امور در زمان نبوت پیامبر گرامی اسلام روی داده است؛ به عبارت دیگر، این آیات و سوره‌ها نشأت گرفته از مطالبی است که درباره حادثه‌ای، یا پاسخ به سوال مردم و یا تعیین موضع مسلمانان بیان گردیده است و نزول آیات و سوره‌ها ریشه در آن امور دارد.» (حجتی، ۲۰) بدون تردید بسیاری از آیات و سوره‌های قرآنی از جهت نزول با حوادث و اتفاقاتی که در خلال مدت دعوت رخ داده است، ارتباط نزدیکی دارد. اینک به سه نمونه از آن در کتاب متشابه القرآن اشاره می‌گردد:

۴-۱- سبب نزول آیه ۸۵ سوره اسراء: نویسنده کتاب متشابه القرآن در تبیین آیه شریفه «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء، ۸۵)، با استناد به حادثه‌ای از زمان نبوت پیامبر (ص)، به ذکر سبب نزول آیه مذکور می‌پردازد. از دیدگاه ابن شهر آشوب، آیه ۸۵ سوره اسراء، در پی پریشی از سوی کفار قریش و یهودیان مدینه نازل گشته است تا بدین وسیله صحت و سقم نبوت پیامبر اکرم (ص) را مورد سنجش قرار دهند. هر چند ابن شهر آشوب در بررسی آیه فوق تنها به نقل قولی از «جُبَّایی» بسنده کرده است، اما با دقت در کلام وی در می‌یابیم که بیان نظر جُبَّایی در این باره، نشان‌دهنده پذیرش آن از سوی وی می‌باشد. ابن شهر آشوب با ذکر جمله «قَالَ الْجُبَّايِيُّ»، می‌نویسد: «یهود به کفار قریش گفتند: از محمد، درباره روح سؤال کنید. اگر به شما پاسخ داد، پیامبر نیست و اگر پاسخ نداد، پیامبر است، زیرا ما در کتاب‌های خود، این‌گونه یافته‌ایم (خوانده‌ایم) تا دلیلی بر صدق گفتار و نبوتش باشد... آن‌ها (قریش) نیز از پیامبر (ص) سؤال کردند که آیا روح مخلوق و حادث است، یا نه؟ خداوند فرمود: به آنان بگو روح آفریده پروردگار من و جزئی از فرمان اوست.» (ابن شهر آشوب، ۲/۲۴)

۴-۲- نقد سبب نزول آیات ۵ الی ۹ سوره لیل: در روایات این‌گونه آمده که آیات «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى، وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى» در مورد شخصی به نام ابی الدحداح، (طبرسی، ۱۰/۷۵۹/قمی، ۲/۴۲۵) و آیات «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى، وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى» درباره فردی به نام سمره ابن جندب نازل شده است. (مفید، ۱۷۲)

جدای از این که آیا روایات اسباب النزول در این باره صحیح است یا خیر، باید گفت که مؤلف کتاب متشابه القرآن، چنین رأی و نظری را نمی‌پسندد. زیرا وی برخلاف کسانی که مراد از آیات فوق را فرد خاصی مانند ابی الدحداح معرفی می‌کنند، مدلول آیه را عام می‌داند و حمل آن بر تخصیص را سخن و گفتار جدید بدون دلیل بیان می‌کند. از دیدگاه وی، کسانی که چنین سبب نزولی را با توجه به روایت ابن عباس از انس بن مالک، ابی الدحداح و سمره بن جندب اراده می‌کنند، از تفسیر آیات سوره لیل، که خلاف ادعای آنان را ثابت می‌کند، بی‌خبرند. چرا که خداوند در آیه «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى...» (اللیل، ۱۴) همه مسلمانان را از آتش دوزخ انداز می‌دهد، و نیز در آیات: «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى، الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (اللیل، ۱۷ و ۱۸)، همگان را به انجام کارهای نیک تشویق می‌نماید. (ابن شهر آشوب، ۲/۷۲)

با این حال باید گفت: اگر چه مدلول این آیات عام است و اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد، اما این مقوله، منافاتی با این‌که آیاتی از این سوره در مورد واقعه‌ای خاص نازل شده باشد، ندارد. چنانچه، روایات اسباب‌النزول نیز بر این امر اشاره دارند. (نک: طباطبایی، ۲۰/۵۱۶)

۴-۳- سبب نزول آیه ۱۲ سوره مجادله: از دیدگاه ابن شهر آشوب، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» در مورد امام علی (ع) نازل شده است. زیرا برخی از ثروتمندان زمان پیامبر در پی آن بودند تا همواره از نوعی امتیاز و برتری نسبت به فقرا برخوردار باشند، از این رو با پیامبر اکرم (ص) بسیار در گوشی سخن می‌گفتند و خود را از نزدیکان ایشان وانمود می‌کردند. هنگامی که آیه فوق نازل شد و به آن‌ها دستور داد، هر وقت خواستید با رسول

خدا در گوشی سخن بگوید قبلاً به فقراء صدقه دهید، آنان از این کار دست کشیدند، جز امام علی (ع) که دیناری را قرض نمود و با صدقه دادن آن در راه خدا، به نجوای با پیامبر ادامه داد. پس از آن که ده بار نجوا نمود، آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ...» (المجادله، ۱۳) نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد.^۳ (ابن شهر آشوب، ۳۷/۲)

گفتنی است آیه ۱۲ سوره مجادله، از جمله آیاتی است که امام علی (ع) به انجام آن افتخار می‌کند. زیرا امام (ع) در روایتی می‌فرماید: «در قرآن آیه‌ای وجود دارد که هیچ‌کسی قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من هم احدی به آن آیه عمل نخواهد کرد و آن آیه، آیه نجواست.» (واحدی، ۴۳۲، بغوی، ۴۷/۵، جصاص، ۳۱۵/۵)

۵- بهره‌جویی از اجماع مفسرین جهت بیان نظر خویش

از دیگر گونه‌های مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب، بهره‌جویی وی از اجماع (اقوال) مفسران در راستای بیان دیدگاه خود می‌باشد. اگر چه وی هر بار که از این قاعده استفاده می‌کند، تنها از عباراتی نظیر «وَقَدْ أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ»، «قَدْ صَحَّ بِالْإِجْمَاعِ»، «وَأَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ»، «أَجْمَعَتِ الْأُمَّه... لَا خِلَافَ بَيْنَ الْمُفَسِّرِينَ» بهره می‌گیرد، اما با دقت در کتاب متشابه القرآن در می‌یابیم که ابن شهر آشوب در بیان رأی خود، به دیدگاه مفسرینی همانند: ابن عباس، مجاهد، قتاده، سدی، طبری، جبایی، بلخی، ثعلبی، قشیری، واحدی، زجاج، فراء و... نیز نظری افکنده است. به عنوان مثال:

۱- از دیدگاه ابن شهر آشوب، برخی از نواصب با تمسک به آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (الاحزاب، ۴۰)، بر این باورند که امام حسن و امام حسین (ع)، پسران پیامبر (ص) نمی‌باشند، زیرا پیامبر برطبق این آیه، پدر هیچ‌یک از مردان عرب نیست. (نک: قرطبی، ۱۹۶/۱۴) وی در ادامه با بیان عبارت «قَدْ صَحَّ بِالْإِجْمَاعِ وَ بآيَةِ الْمَبَاهِلَةِ - أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ - الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» و «وَقَدْ أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ أَنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَهُ زَيْدَ بْنِ مُحَمَّدٍ فَبَيَّنَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ مُحَمَّدًا لَيْسَ بِأَبِي أَحَدٍ مِنَ الرِّجَالِ»، گفتار فوق را زمانی صحیح می‌داند که حسنین (ع) دو مرد بالغ بوده باشند، در حالی که ایشان تا زمان رحلت پیامبر (ص)، کودک بودند. (ابن شهر آشوب، ۴۶/۲)

۲- از نگاه مؤلف متشابه القرآن، اهل عدل با استناد به آیه «...وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (الاسراء، ۱۵)، بر این باورند که بر خداوند جایز است، با آن که پیامبری مبعوث نکرده باشد، بندگانش را عذاب کند؛ در این صورت هرگاه انسان‌ها گناهی را مرتکب شدند، خداوند می‌تواند عذابشان کند. زیرا در آیه نیامده است که اگر پیامبری نفرستد بر او جایز نیست تا گناهکاران قبايح عقلی را عقاب کند، جز آن‌که برانگیختن پیامبر را لطف فرض کنیم. بنابراین، پسندیده نیست که خداوند احدی را عقاب کند، جز این‌که لطف و مصلحت خود را به ما نشان دهد و علت نیز از میان برود.

۱- از جمله نمونه‌های دیگر، متشابه القرآن: ۱۴/۲، ذیل آیه اول سوره طلاق، ۲۹/۲ و ۳۰، ذیل آیه ۳ و ۶۷ سوره مائده، ۸۴/۲، ذیل آیه ۹۳ سوره نساء و...

این شهر آشوب گفتار فوق را نمی‌پذیرد و در رد آن، با استناد به اجماع مفسران می‌نویسد: «این آیه به شرعیات اختصاص دارد نه عقلیات. زیرا شناخت پیامبر فرع بر شناخت خداست و معجزه که راهی برای تشخیص درستی دعوت پیامبر است، فعل خداست که به دست پیامبر انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، معجزه بیان‌کننده این سخن خداست که مدعی پیامبری و نبوت در ادعای خود صادق است. بنابراین نبوت پیامبر شناخته نمی‌شود جز آن که معرفت به خداوند حاصل شود». (همانجا، ۷۹/۲)

۳- این شهر آشوب در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة، ۵۵)، معتقد است که این آیه در حق امیرالمؤمنین (ع)، هنگامی که انگشتری خود را در رکوع نماز به سائلی صدقه داده است، نازل شده است. وی با توجه به اجماع اهل تفسیر به چنین نظری رسیده است: «أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي حَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا تَصَدَّقَ بِخَاتِمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَلَا خِلَافَ بَيْنَ الْمُفَسِّرِينَ فِي ذَلِكَ.» (همانجا، ۲۹/۲)

علاوه بر این، روایات فراوانی از طریق امامیه و اهل سنت وجود دارد که این آیه در شأن امام علی (ع) هنگامی که در نماز انگشتر خود را صدقه داده، نازل شده است.^۴ (نک: زمخشری، ۶۴۹/۱، طبرسی، ۳۲۴/۳، بحرانی، ۳۱۸/۲، عیاشی، ۳۲۸/۱، سیوطی، ۲۹۳/۲، قمی، ۱۷۰/۱، حرّ عاملی، ۴۷۸/۹)

۶- بیان معنی مفردات آیات

بی‌شک در تفسیر قرآن کریم، تحقیق در معنای مفردات آیات، یکی از ملزومات و نیازهای اولیه یک مفسر به حساب می‌آید. (راغب اصفهانی، ۵۴) زیرا بدون دانستن مفهوم مفردات قرآن، پی بردن به تفسیر آن میسر نخواهد بود. از سوی دیگر، فهم دقیق معنای مفردات و تحقیق در آن، یکی از لوازم استفاده از حقایق، معارف، احکام و آداب قرآن مجید است: «فَلَمَّا كَانَتِ الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْحَقَائِقِ وَالْمَعَارِفِ وَالْأَحْكَامِ وَالْآدَابِ مِنَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ، مَتَوَقِّفَةً عَلَى فَهْمِ مَفْرَدَاتِ كَلِمَاتِهِ عَلَى وَجْهِ التَّدْقِيقِ وَالتَّحْقِيقِ.» (مصطفوی، ۵/۱)

این شهر آشوب نیز در کتاب خود به این مهم اهتمام ویژه‌ای از خود نشان داده است. هر چند وی در مواضع مختلفی، در ذیل تفسیر آیات، معنای واژگان نامأنوس را تبیین کرده، اما با این وجود یکی از فصل‌های کتاب خود را نیز به عنوان «باب المفردات» معنون کرده است تا اهمیت این موضوع را بیش از پیش نشان دهد. با توجه به فراوانی مباحث در این باره، در این بخش تنها به ذکر دو نمونه از آن اکتفا می‌کنیم:

۱- نمونه‌های دیگر: متشابه القرآن: ۹/۱، آیه ۳۵ سوره بقره، ۴۰/۱، آیه ۶۷ سوره یوسف، ۱۸۲/۱، آیه ۱۶ سوره جن ۲۱۴/۱، آیه ۳۱ سوره بقره، ۳۰/۲، آیه ۲۱۴ سوره شعراء، ۳۵/۲، آیه ۱۳ سوره حجرات، ۶۲/۲، آیه ۳۳ سوره احزاب، ۷۱/۲، آیه ۱۰۰ سوره توبه، ۱۴۹/۲، آیه ۶۷ سوره بقره، ۱۵۸/۲، آیه ۵ سوره مائده، ۱۷۰/۲، آیه ۱۳۰ سوره صافات و...

۱-۶ صاحب کتاب متشابه القرآن، معنای کلمه الْعَقَبَةُ در آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (البلد، ۱۱) را «صراط - راه» می‌داند. از نگاه وی، صراط برای اهل بهشت و دوزخ متفاوت است و شرایط خاص خود را دارد. او در این باره می‌نویسد: «در باره صراط گروهی گفته‌اند: راهی به بهشت یا دوزخ است که برای بهشتیان فراخ و پیمودن آن آسان است و برای دوزخیان تنگ و پیمودنش دشوار است و برخی هم گفته‌اند: صراط عبارت از ادله و براهینی است که بهشتیان را از دوزخیان مشخص می‌سازد و موجب شناخت آن دو می‌شود». (ابن شهر آشوب، ۱۱۲/۲)

۲-۶ — ابن شهر آشوب در ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (الانعام، ۹۸)، به تبیین دو واژه «مُسْتَقَرٌّ» و «مُسْتَوْدَعٌ» می‌پردازد و پرده از ابهام آن‌ها برمی‌دارد: «مُسْتَقَرٌّ: موضعی است که شیء در آن قرار می‌گیرد و قرارگاه و مکانی است که به آن پناه می‌آورد. مُسْتَوْدَعٌ: امری است که در قرارگاه جای می‌گیرد. مانند قرار گرفتن بچه در شکم مادر و نطفه در صلب پدر».^۵ (همان، ۲۹/۱)

۷- بهره‌گیری از ظاهر آیات

بی‌شک قرآن مجید کلام نورانی خداوند متعال است که مرتبه عالی و مجرد آن بر اساس آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف، ۴) در نزد پروردگار متعال می‌باشد و مرتبه تنزل یافته آن در دنیا و بر انسان‌ها فرود آمده است؛ همچنین قرآن کریم مرتبه دیگری نیز دارد که از آن «مرتبه نازله» یا همان ظاهر قرآن یاد می‌شود و در دسترس همگان قرار دارد.

مؤلف کتاب متشابه القرآن در برخی از موارد، به ظاهر آیات الهی تمسک جسته و به تفسیر و تبیین آن پرداخته است. در ادامه به دو نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱-۷ — ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ...» (البقره، ۲۹) به ظاهر آیه تمسک می‌جوید و به تفسیر آن می‌پردازد: «ظاهر سخن خداوند در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ...» اقتضاء دارد که پروردگار متعال زمین را قبل از آفرینش آسمان خلق کرده باشد، زیرا حرف عطف «ثم» بر تعقیب و تأخر دلالت دارد. در جایی دیگر نیز می‌فرماید: أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا... وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (النازعات، ۲۷-۳۰). در واقع میان دو آیه تعارضی نیست؛ زیرا خدای تعالی زمین را قبل از خلقت آسمان بدون گسترش آفرید و زمانی که آسمان را خلق کرد، زمین را گسترانید و توسعه داد». (ابن شهر آشوب، ۳/۱)

۱- از نمونه‌های دیگر: متشابه القرآن: ۲۱/۱، کلمه «هَمَزَات»، ذیل آیه ۹۹ سوره مؤمنون، ۱۴۲/۱، کلمه «لَطَمَسْنَا»، ذیل آیه ۶۶ سوره یس، ۱۵۴/۱، کلمه «رَانَ»، ذیل آیه ۱۴ سوره مطفین، ۱۶۳/۱، کلمه «زَيْغٌ»، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران؛ و...

آیت‌الله معرفت در این باره تعبیری مشابه ابن شهر آشوب دارد. وی می‌گوید: «اصل زمین پیش از آسمان آفریده شده، ولی گسترش آن (دحو الأَرْض) و نیز آرایش پوسته‌ای آن، پس از آفرینش آسمان انجام گرفته است». (معرفت، ۲۵۹)

امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه، به این حقیقت تصریح کرده است. ایشان در خطبه اول که درباره آفرینش جهان ایراد فرمود، می‌فرماید: «سپس خداوند فضاها را شکافته و کرانه‌های کافته و هوای به آسمان و زمین راه یافته را پدید آورد... آن-گاه میان آسمان‌های زیرین را بگشود و از گونه‌های فرشتگان پر نمود... سپس آسمان را به صورت هفت آسمان در آورد؛ آن‌گاه زمین را به حرکت در آورد لذا فرمود: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (النازعات، ۳۰) و در آن کوه‌ها و درختان را بیافرید: «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا» (نازعات، ۳۱). (دشتی، خطبه اول، ۲)

گفتنی است علم امروزی نیز بر این باور است که جهان از جرم‌گازی با دَوْران کُند تشکیل شده است که جزء اصلی آن هیدروژن و هلیوم بود؛ سپس با انفجاری عظیم (Big Bang) به پاره‌های متعدد با ابعاد و اجرام قابل مقایسه‌ای تقسیم شد و همین جرم‌گازی بعدها کهکشان‌ها را تشکیل داد. (بوکای، ۱۹۶)

۲-۷- نویسنده کتاب متشابه القرآن، در تبیین آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) با استناد به «ظاهر» سخن خداوند بر این باور است: عرشی که ملائکه با حمل آن، پروردگار را پرستش می‌کنند، قبل از آسمان‌ها و زمین خلق شده است. دیدگاهی که سید مرتضی آن را پذیرفته است. از نگاه جبایی نیز آیه دلالت بر آفرینش ملائکه قبل از آسمان‌ها و زمین دارد. زیرا آفرینش عرش بر آب دلالتی بر کمال خداوند ندارد، جز این‌که در آن لطفی برای مکلف، یا برای او داشته باشد، و یا استدلال به آن را ممکن سازد.^۶ (ابن شهر آشوب، ۴/۱)

۱- اشاره به بطن آیات

قرآن کریم علاوه بر مفاهیم ظاهری دارای معانی و معارف باطنی نیز می‌باشد که از آن به «بطن قرآن» یاد می‌شود. در تأیید این سخن همین بس که امام علی (ع)، قرآن را دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف می‌داند که مطالب شگفت‌آور و اسرار نهفته آن هرگز پایان نمی‌یابد: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنْبِقُ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ...» (دشتی، ۴۲)

امام محمد باقر (ع) نیز در روایتی با اشاره به همین مضمون، می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَاً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ...» (برقی، ۳۰۰/۲)

بنابراین بی‌بردن به بطون آیات قرآن، جز برای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ممکن نیست و هیچ‌کس حق ندارد سخنی به عنوان باطن آیه از پیش خود مطرح کند؛ زیرا آنچه ما می‌گوییم مربوط به ظواهر آیات است، و مطالب مرتبط با بطون آیات را تنها باید از معصومین (ع) استنباط نماییم. (مکارم شیرازی، ۳۶۰/۲۴)

۱- از جمله موارد دیگر: ۱۵/۱ آیه ۱۹ سوره انبیاء، ۱۲۶/۱ آیه ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره نساء ۵۱/۲ آیه ۸۹ و ۹۰ سوره انعام، ۱۵۲/۲ آیه ۳۹ سوره رعد، ۱۸۲/۲ آیه ۹۵ سوره مائده و...

۸-۱- ابن شهر آشوب مازندرانی در تفسیر آیه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْقِيَامُ...» (التوبة، ۳۶) می‌نویسد: «خداوند چنین فرموده که شناخت ماه‌ها، دین قیام است و اعتقاد به آن واجب و انحراف از آن مایه کفر می‌باشد. بنابراین هیچ ایرادی ندارد، گروهی ماه‌ها و سال‌ها (بسه جز ماه رمضان و ذی الحجّة) را نشناسند و این مسأله برای همه واجب نیست». (ابن شهر آشوب، ۵۵/۲)

وی در ادامه با بهره‌جویی از تفسیر فوق، و با استناد به روایت: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ الْأَثْمَةَ (إِمَامَ زَمَانِهِ) مَاتَ مَيْتَةً جاهلیّةً»، به تفسیر باطنی آیه از منظر امام باقر و امام صادق (ع) می‌پردازد که: اهل بیت (ع) بر این امر اجماع دارند که ائمه اطهار (ع) ماه‌های دوازده گانه خدا هستند و اجماع آنان نیز برای ما حجت است: «أَنَّ الشُّهُورَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ إِجْمَاعَ أَهْلِ الْبَيْتِ حُجَّةٌ...»؛ زیرا امت اجماع و اتفاق دارند که پیامبر اکرم (ص)، ایشان را قرین کتاب و کتاب را قرین آنان ساخته است و هر کس به آنان تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شود». (همانجا)

۸-۲- مؤلف کتاب متشابه القرآن، در ذیل آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ...» (الزمر، ۵۶) می‌گوید: «از پیامبر (ص)، امام سجاد، امام باقر و امام رضا (ع) و نیز زید بن علی روایت شده است که مراد از «جَنْبِ اللَّهِ - قُرْبِ خُدا» در این آیه، امام علی (ع) است. (ابن شهر آشوب، ۸۲/۱)

۸-۳- از دیدگاه ابن شهر آشوب، تفسیر باطنی آیه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه، ۸۲)، از قول ائمه (ع)، ولایت اولیای خداوند یعنی اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشد. کسانی که خداوند اطاعت از دستورات ایشان و فرمانبرداری از آنان را بر همگان واجب نموده است.^۷ (ابن شهر آشوب، ۱۳۰/۱)

۹- نقد روایت

نویسنده متشابه القرآن در برخی از موارد با نقد متن و سند روایات رسیده، به بیان درستی یا نادرستی روایت پرداخته و خواننده را به مدلول حقیقی آن رهنمون ساخته است. دو نمونه زیر، شاهدی بر این مدعاست:

۹-۱- عدم حجیت خبر واحد: می‌دانیم که ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن خبر تعیین می‌شود نه سند آن. (معرفت، ۲۵/۲)؛ با دقت در کتاب متشابه القرآن درمی‌یابیم که ابن شهر آشوب نیز با استناد به آیه- ای از قرآن (الحجرات، ۶)، حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد و متن آن را مورد نقد قرار می‌دهد. (ابن شهر آشوب، ۱۵۳/۲-۱۵۵). به عنوان مثال وی، در تفسیر آیه «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...» (النمل، ۱۶)، دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد روایت «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَرَتْ...»، (مبنی بر این‌که انبیاء (ع) ارثی از خود باقی نمی‌گذارند) را به کلی رد می‌کند. از نگاه او، این

۱- از نمونه‌های دیگر: متشابه القرآن: ۴۰/۲، ذیل آیه ۱۰۴ سوره بقره، ۴۷/۲، ذیل آیه ۲۸ سوره زخرف، ۱۰۵/۲، ذیل آیه ۲۴ سوره صافات، ۱۰۵/۲، ذیل آیه ۸ سوره تکوین و...

روایت، خبر واحد است و تخصیص عمومات قرآن به وسیله خبر واحد جایز نمی‌باشد: «و الخبر خبر واحد لا يجوز أن يخص به عموم القرآن و مثل ذلك قوله فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...» (ابن شهر آشوب، ۲۵۱/۱)

۹-۱۲- نقد سند روایت: الف: از جمله مواردی که باعث کم اعتباری تفسیر (نقلی) می‌شود، ضعف سند در روایات تفسیری است؛ زیرا افراد ضعیف یا مجهول الحال در سند این گونه روایات فراوانند. (معرفت، ۲۵/۲)؛ ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى...» (البقره، ۲۶۲) به ذکر روایتی از محمد بن سائب ابوالنضر الکلبی می‌پردازد و در ادامه، با خدشه وارد نمودن در سند آن، روایت را مورد نقد قرار می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: «کلبی می‌گوید: این آیه در مورد عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان نازل شده است. چرا که عبدالرحمن با ۴۰۰۰ درهم صدقه و عثمان نیز با ۴۰۰ شتر بار، همراه با جهاز و متعلقات آن، نزد پیامبر (ص) آمده‌اند. اما باید گفت که کلبی، نزد اهل علم و دانش شخصی «کذاب» است. علاوه بر این، آیه مذکور عام است و تخصیص آن نیازمند حجت و دلیلی در این باره می‌باشد». (همانجا، ۷۷/۲)

ب: ابن شهر آشوب در ذیل آیه تطهیر می‌نویسد: «...عکرمه و کلبی می‌گویند این آیه در مورد زنان پیامبر نازل شده است.» وی سپس با ذکر جمله «أما عكرمة فهو خارجي و أما الكلبی فهو كذاب»، اعتبار این روایت را به کلی زیر سؤال می‌برد. (همانجا، ۶۲/۲)

۱۰- استفاده از قیدهای توضیحی

از دیگر گونه‌های تفسیری ابن شهر آشوب در کتاب متشابه القرآن، تبیین آیات قرآن از راه بیان قیدهای توضیحی در ضمن آیه می‌باشد. در زیر به سه نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱۰-۱- ابن شهر آشوب در تفسیر آیات «وَ فَاكِهَةً كَثِيرَةً، لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ؛ و میوه‌ای بسیار، که نه منقطع می‌گردد و نه کسی را از (خوردن) آن باز می‌دارند» (الواقعه، ۳۲ و ۳۳)، با استفاه از دو قید توضیحی «بِالْأَظْمَانِ» و «بِالْأَظْمَانِ»، به تبیین آیات مذکور می‌پردازد. از نگاه وی، میوه‌های بهشت همواره و در همه زمان‌ها، در دسترس است و مقطوع به زمان‌ها و ممنوع به بهاء و ارزش‌ها نیست، که تنها با دادن پول، بتوان به آن رسید: «لَا مَقْطُوعَةَ: أَي لَا تَنْقَطِعُ كَمَا يَنْقَطِعُ ثَمَرُ الدُّنْيَا فِي الشِّتَاءِ وَ لَا يَمْتَنِعُ بَعْدَ مَتَنَاوَلِ أَوْ شَوْكٍ يُوذَى الْبِدِ. وَ قِيلَ: لَا مَقْطُوعَةَ (بِالْأَظْمَانِ) وَ لَا مَمْنُوعَةَ (بِالْأَظْمَانِ)». (همانجا، ۱۲۲/۲)

۱۰-۲- مؤلف کتاب متشابه القرآن، آیه «...يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» (النور، ۳۷)، را با به کار بردن سه قید توضیحی در لابه‌لای آن، این گونه تفسیر می‌کند: «...يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ؛ أَي: يَخَافُونَ (عَذَابِ) يَوْمٍ تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ (مِنْ عَظْمِ أَهْوَالِهِ)، وَ الْأَبْصَارُ (مِنْ شِدَّةِ مَا تُعَايَنُهُ)». (ابن شهر آشوب، ۱۱۳/۲)

۱۰-۳- ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «وَسئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ...»

(الزخرف، ۴۵)، همانند مفسر مجمع البیان، (طبرسی، ۷۶/۹) بر این باور است که در این آیه، مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن قرار گرفته است. به همین دلیل، باید کلمه (اتباع - پیروان) را قبل از عبارت «مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...» در تقدیر گرفت تا مفهوم آیه بهتر بیان شود. به عبارت دیگر، مفهوم آیه با افزودن قید توضیحی «اتباع» نیکوتر رسانده می‌شود: «سَلُّ (اتباع) مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...»^۱ (همان، ۱۹/۲)

۱۱- ذکر مصادیق آیات

مصدق به همه افرادی گفته شود که می‌توانند تحت یک عنوان کلی قرار گیرند. (دهخدا، ۲۰۹۹۹، ذیل واژه مصداق). ابن شهر آشوب در برخی از موارد به بیان مصادیق آیه روی آورده و به تبیین آن پرداخته است. وی گونه‌ی تفسیری فوق را بیشتر در باب‌هایی مانند باب «ما يتعلق بالإمامه» و در اثبات امامت امام علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) به کار گرفته است؛ با دقت در گفتار وی در می‌یابیم که عمده‌ی برداشت وی در ذکر مصداق یا مصادیق آیات، ریشه در مذهب، مسائل اعتقادی، گرایش‌های فکری، کلامی و باورهای دینی او دارد. گفتنی است که مؤلف کتاب در تعیین مصداق، از روایات تفسیری رسیده نیز بهره فراوان برده است. در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱۱-۱- مصداق آیه مباهله: از منظر مؤلف کتاب متشابه القرآن، مصداق آیه مباهله، «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱)، اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشند. وی برای اثبات گفتار فوق، با ذکر عبارت «فاستدل أصحابنا بها...» به استدلال آن می‌پردازد. ابن شهر آشوب، دو دلیل عمده را در این باره ذکر می‌کند: اول این‌که: همانا موضوع مباهله، مقوله‌ای در جهت تشخیص حق از باطل بوده است. دوم آن‌که: پیامبر (ص) انجام چنین عملی را تنها همراه با اهل بیت خود مؤثر دانست و برای مباهله مصداق دیگری را نیافت و به این کار مبادرت ورزید، که این خود دلیلی بر فضل و برتری آنان می‌باشد. از همین رو، بدون هیچ‌گونه تردیدی، امام علی (ع) را (مصدق) «أَنْفُسَنَا»، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را (مصدق) «أَبْنَاءَنَا» و فاطمه (س) را (مصدق) «نِسَاءَنَا» معرفی نمود. (ابن شهر آشوب، ۳۳/۲)

قابل ذکر است که علامه طباطبایی در پاسخ به مؤلف المنار و در رد سخن وی که گفته بود «شبیعه کلمه «نِسَاءَنَا» را بر فاطمه (س) و «أَنْفُسَنَا» را بر علی (ع) و «أَبْنَاءَنَا» را بر امام حسن و امام حسین (ع)، به تنهایی حمل کرده‌اند»، می‌نویسد: «این فهم از کوتاهی مفسر است که از روایات گذشته چنین استنباط کرده و فرق بین مصداق و مفهوم را نفهمیده است؛ زیرا معنای آیه چنین است که رسول خدا (ص) در مقام امتثال این فرمان، مرادش از

۱- از جمله نمونه‌های دیگر: ۷۱/۱، ذیل آیه ۵۰ سوره نحل، ۱۱۷/۲، ذیل آیه ۲۴ سوره فصلت.

«أَفْسَنًا» به غیر از علی (ع) و از «نِسَاءَنَا» به جز فاطمه (س) و از «أَبْنَاءَنَا» به جز حسنین (ع) نبوده است و برای این الفاظ، جز از اهل بیت (ع) مصداق دیگری نیافت. «طباطبایی، ۳/۳۷۵»

۱۱-۲- مصداق آیه ۲۶ سوره نور: از دیدگاه این شهر آشوب، در تفسیر آیه «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (النور، ۲۶)، جایز نیست که مدلول آیه را صرفاً عام بدانیم، زیرا در طول تاریخ، افراد بسیاری را می‌توان نام برد که می‌توانند مصداق این آیه باشند. وی در ادامه با استناد به آیاتی از قرآن، گفتار خویش را این-گونه تکمیل می‌کند: به عنوان نمونه، مثال الطَّيِّبِينَ لِلطَّيِّبَاتِ: حضرت آدم (ع) و همسرش حوا در آیه «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (البقره، ۳۵)، نمونه الخبيثات للخبيثين: ابولهب و همسرش امّ جميله در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد، ۱)، نمونه الخبيثات للطيبين: همسر نوح (ع) و همسر لوط (ع) در آیه «مِثْلَ امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا...» (التحریم، ۱۰) و نمونه الطيبات للخبيثين: آسیه همسر فرعون در آیه «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ...» (التحریم، ۱۱) می‌باشد. (همانجا، ۱/۲۰۵)

۱۱-۳- مصداق «وَوَعِيَهَا أَذُنًا وَاعِيَةً»: از نگاه صاحب کتاب متشابه القرآن، مصداق «أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» = گوش شنوا» در آیه «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَهَا أَذُنٌ وَاعِيَةٌ» (الحاقه، ۱۲)، امام علی (ع) است. وی در این باره می‌نویسد: «هنگامی که آیه ...وَوَعِيَهَا أَذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل شد، پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود: خدای بزرگ به من فرمان داد تو را به خویشتن نزدیک سازم و از خود دور نسازم، تا سخنان مرا بشنوی و شنوا گردی و بر خداوند مقرر گردید که گوش تو را شنوا گرداند. و در روایت دیگر آمده است که پیامبر (ص) از خداوند می‌خواهد که خدايا! آن (گوش فراگیرنده علم پیامبر) را، گوش علی قرار دهد.» (ابن شهر آشوب، ۲/۴۲)

۱۱-۴- مصداق آیه «فَسَلِّ الَذِّينَ يَقْرُؤْنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (یونس، ۹۴): ابن شهر آشوب، مصداق آیه فوق را عبدالله بن سلام می‌داند. وی در ذیل تفسیر این آیه، با بهره‌گیری از روایتی، از قول ابن عباس، مجاهد، ضحاک و ابن زید می‌نویسد: «این دستور در مورد سؤال از همان اهل کتابی بوده که ایمان آورده بودند، مانند عبدالله بن سلام»؛ (ابن شهر آشوب، ۲/۱۹)، یعنی: اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم در شک و تردید هستی، از آن‌هایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند (مانند عبدالله بن سلام) بپرس.

گفتنی است که از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که مخاطب پیامبر است و رسول خدا (ص) - العیاذ باللّه - نسبت به حقیقت آنچه که بر او نازل گردیده، دچار شک و تردید شده است، اما آیه شریفه چنین لازمه‌ای را ندارد. (پاسخ به این شبهه در بخش ۲-۱۴، «تبیین نوع خطاب»، آمده است).

از دیدگاه مذهب تشیع و به حکم روایات مسلم رسیده از ائمه (ع)، عقل رسول باطنی و درونی و پیامبر اکرم (ص)، رسول ظاهری و بیرونی است. در فقه شیعه، عقل یکی از ادله‌های چهارگانه محسوب می‌شود و قادر به تشخیص حُسن و قبح ذاتی اشیاء است. (مطهری ۴۴ و ۶۵) با دقت در کتاب متشابه‌القرآن پیداست که این شهر آشوب در مواردی حکم عقل را همراه با سایر ادله می‌پذیرد؛ وی بر اساس آیه «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيُنذِرَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (النساء، ۱۶۵) بر این باور است که هر کس به این آیه استدلال کند که تکلیف تنها پس از فرستادن پیامبران جایز است و حجت با عقل تمام نبوده و تنها با ارسال رسل تمام می‌شود، بر خطاست. (همانجا، ۸۰/۱) اینک به سه نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱۲-۱- ابن شهر آشوب در تفسیر آیه «...فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا...» (الاعراف، ۱۴۳) با استناد به حکم عقل، دو دیدگاه و احتمال را در مورد عبارت «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ»، بیان می‌کند:

الف: «احتمال دارد، مقصود از تجلی در آیه فوق، تجلی آیات الهی باشد که باعث متلاشی شدن کوه گشته است». ب: «احتمال دارد که در کلام خداوند تقدیم و تأخیری روی داده و مراد از تجلی در این آیه، تجلی موسی (ع) بر کوه باشد، در آن زمان که سر خود را برای دیدن کوه برافراشت و خداوند آن را متلاشی نموده است، نظیر آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...» (الفرقان، ۴۵)؛ یعنی: آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را می‌کشد؟ و تقدیر آن به صورت (أَلَمْ تَرَ إِلَى الظِّلِّ كَيْفَ مَدَّ رَبِّكَ) می‌باشد». (همانجا، ۹۸/۱)

۱۲-۲- وی مسأله جسم‌پنداری خداوند را نیز با استناد به حکم عقل، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، از دیدگاه ابن شهر آشوب، (پذیرش) قرار گرفتن خداوند بر تخت (عرش)، در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵)، گواه بر جسم بودن خدا است. زیرا آنچه که جسم نیست محال است که در مکانی قرار گیرد و جسم بودن پروردگار حادث بودن او را نتیجه می‌دهد. بنابراین بر روی تخت بودن نشانه انتقال و زوال، و مستلزم حدوث خداوند است. نویسنده در ادامه با ردّ شبهه تجسیم خداوند، مقام و مرتبه الهی را فراتر از چنین برداشت‌های سطحی و ظاهرگونه می‌داند و تشابه آیه را با توجه به معنای صحیح کلمه «استواء» برطرف می‌سازد. (ابن شهر آشوب، ۶۷/۱)

۱۲-۳- مؤلف کتاب متشابه‌القرآن، در تفسیر آیه ۱۱۰ آل عمران، دلالتی عقلی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، قائل نیست. (همانجا، ۱۸۷/۲)؛ یا این‌که در تبیین مسأله «قتل»، با اشاره به آیات «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (النحل، ۲۵)، «أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» (الاعراف، ۱۵۵) و «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكِ» (المائدة، ۲۹) به این نتیجه می‌رسد که مجازات بدون جرم، و همچنین ظلم، عقلاً جایز نیست». (همانجا، ۱۸۹/۱) بنابراین از تعابیر ابن شهر آشوب، چنین برمی‌آید که وی در تفسیر آیات، حکم عقل را نیز مانند دیگر ادله‌ها به کار بسته و از آن بهره برده است.

۱۳- تفسیر آیات الأحکام

یکی دیگر از گونه‌های مبانی تفسیرنگاری ابن شهر آشوب، تبیین آیات الأحکام است. وی در کتاب خود، دو باب «باب ما يتعلق بأصول الفقه» و «باب فیما یحکم علیه الفقها» را به این مقوله اختصاص داده است. در ادامه به دو نمونه از آن اشاره می‌گردد:

۱۳-۱- مؤلف کتاب متشابه القرآن در تفسیر آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (الحج، ۲۹)، عبارت «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را در این آیه به معنای حلق (تراشیدن موی سر) و انجام اعمال باقیمانده مناسک حج، اعم از رمی جمرات، قربانی و... می‌داند که خداوند به انجام آن دستور داده است. (همانجا، ۱۸۴/۲)

۱۳-۲- ابن شهر آشوب، با توجه به ظاهر آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (الاسراء، ۸۰) وقت نماز مغرب و عشاء را این گونه بیان می‌کند: «از ظاهر آیه چنین به دست می‌آید که وقت نماز ظهر و عصر از زمان «دلوک شمس» تا «غسق لیل» (اول تاریکی شب) ادامه دارد، و «دلوک شمس»: میل خورشید به زوال (از وسط آسمان به جانب مغرب) را می‌گویند، (تا زمانی که با فرا رسیدن شب ناپدید گردد)». وی در ادامه با استناد به دیدگاه اهل لغت و در ردّ سخن کسانی که برای نماز مغرب، وقت واحد و خاصی را در نظر می‌گیرند، می‌نویسد: «از آیه چنین حاصل می‌شود که وقت نماز مغرب تا (انتهای) تاریکی شب می‌باشد، و غسق لیل: همان جمع شدن تاریکی است». (همانجا، ۱۶۷/۲)

۱۴- تبیین نوع خطاب در آیات

از آنجایی که آیات وحی بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل گشته و ایشان اولین مخاطب و دریافت کننده آیات قرآن بوده است، عدم توجه به کیفیت و نوع برخی از خطاب‌های قرآن، چه بسا می‌تواند موجب کج فهمی و تردید در عصمت پیامبر (ص) و مقام والای ایشان گردد. از همین رو در ادامه به چگونگی تفسیر ابن شهر آشوب از نوع خطاب در قرآن می‌پردازیم:

۱۴-۱- ابن شهر آشوب در تبیین آیه «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ...» (یونس، ۹۴)، به ذکر مفهوم و معنای آن می‌پردازد و اقوال مختلفی را در این باره نقل می‌کند تا مدلول حقیقی آیه روشن شود. به عنوان مثال، می‌گوید: «گفته شده که معنای آیه این است: (از آنان) از اوصاف پیامبری که در کتاب‌های آن‌ها به آمدنش بشارت داده شده است و از ظهورش خبر داده‌اند، سؤال کن؛ تا ببینی چه کسی با آن اوصاف مطابقت دارد.» یا می‌نویسد: «به او دستور داده شد تا اگر در شک و تردید است، از ایشان بپرسد». (ابن شهر آشوب، ۱۹/۲)

وی پس از نقل گفتار فوق، روایتی را از حسن و قتاده و سعید بن جبیر نقل می‌کند که گفته‌اند: «پیامبر هیچ‌گاه شک نکرد و از اهل کتاب نیز پرسش نمود.» همین مضمون از امام صادق (ع) نیز روایت شده است. (همانجا)

نکته حائز اهمیت این که، ابن شهر آشوب در پایان، نظر قطعی خود را با ذکر عبارت «و يُقَوِّى ذَلِكَ...» چنین بیان می-کند: «دیدگاه قطعی در این باره، این است که خطاب در این آیه، متوجه پیامبر (ص) است، اما مراد از آیه، غیر اوست. زیرا آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (یونس، ۱۰۴) این مسأله را تأیید می-کند». (همانجا)

بنابراین خداوند در این آیه به کسانی که در درستی و حقیقت نبوت پیامبر (ص) در شک و تردید هستند، امر می‌کند تا از افرادی که اوصاف پیامبران پیشین در کتاب آن‌ها آمده است، بپرسند. چرا که پیامبر از این مسأله (شک) مبرا است.

۱۴-۲- نویسنده کتاب متشابه القرآن، بر خلاف ظاهر آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس، ۱ و ۲)، مخاطب آن را به هیچ عنوان، پیامبر اکرم (ص) نمی‌داند. از نگاه وی در ظاهر آیه دلالتی بر این‌که مقصود پیامبر (ص) باشد، وجود ندارد بلکه این آیه صرفاً گزارش یک خبر است و تصریح نکرده که مقصود از مخبر عنه کیست. زیرا پیامبر (ص) حتی با دشمنان خود نیز چنین رفتار تند و خشنی را نداشته است، چه رسد به مؤمنین ارشاد شده؛ از سوی دیگر خداوند در قرآن، ایشان را به نیکوترین صفات ستوده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۴)؛ و یا در آیه‌ای دیگر صفت عبوس بودن را از پیامبر (ص) کاملاً نفی نموده است: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّقَ الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران، ۱۵۹)

ابن شهر آشوب در ادامه می‌نویسد: «آن‌گاه شخص مورد نکوهش در این آیه به توجه و التفات به توانگرها و اعراض و تنفر از مستمندان وصف می‌شود که این مسأله، هیچ شباهتی به اخلاق پسندیده و کریمه پیامبر (ص) ندارد. زیرا وی همواره منعطف و مهربان بوده و خداوند در آیه «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (الانعام، ۵۲) این را مورد تأکید قرار داده است که خداجویان را از خود مراند». (ابن شهر آشوب، ۱۲/۲) گفتنی است که این دیدگاه را سید مرتضی (ره) نیز پذیرفته است. (سید مرتضی، ۱۱۹)

۱۵- بهره‌گیری از صنایع ادبی و بلاغی

از دیدگاه اهل فن، یکی از عوامل اعجاز قرآن، به کار رفتن صنایع ادبی و بلاغی همانند: کنایه، تعریض، استعاره، تشبیه، مجاز، تکرار، حذف و اختصار و... در آیات آن می‌باشد. هر چند وجود چنین آرایه‌های ادبی در قرآن کریم، باعث شده است تا برخی آن را یکی از دلایل تشابه آیات قرآن بدانند (معرفت، ۱۰۸/۲) با این حال، ابن شهر آشوب نیز سعی نمود تا در کتاب خود بابتی را با عنوان «نوادر قرآن» بدان اختصاص دهد و با بهره‌جویی از مضامین ادبی و بلاغی، آیات متشابه را تفسیر نماید. دو نمونه زیر، گواهی بر این مدعاست:

۱۵-۱- استعاره: ابن شهر آشوب معنای آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» (الدخان، ۲۹) را اهل آسمان و زمین بیان می‌کند. وی در ادامه جهت تبیین آیه، اقوال مختلفی را با استناد به صنایع ادبی و بلاغی ذکر می‌کند. مثلاً گفته شده: استعاره از کوچکی و ناچیزی کافران است. در ادبیات عرب این گونه متداول بوده که هرگاه بخواهند بزرگی و

عظمت مصیبت‌زده را بازگو نمایند، تعبیر گریه‌ی آسمان و زمین و یا تاریکی ماه و خورشید را به کار می‌بردند. وی در ادامه به شعری از جریر اشاره می‌کند:

«الشمس طالعة لیست بکاسفه تبکی علیک نجوم اللیل و القمر»

«خورشید سر از افق بیرون آورده است، اما ستارگان شب همچنان پیداست، زیرا به خاطر عظمت این مصیبت، خورشید نور خود را از دست داده است.» و یا از ابن عباس روایت شده است که از وی درباره این آیه پرسیدند: «آیا آسمان و زمین بر کسی می‌گیرند؟ در پاسخ گفت: آری جایگاه نمازش در زمین و قسمتی از آسمان که عملش از آنجا بالا می‌رود، بر او می‌گیرند، که استعاره از این است: آن‌ها در زمین عمل صالحی نداشتند تا به آسمان بالا برده شود.» (ابن شهر آشوب، ۳۱/۱، ابن قتیبه دینوری، ۲۷۷ و ۲۸۰)

۱۵-۲- حذف و اختصار: یکی از انواع حذف و اختصار، آوردن ضمیر به جای اسمی است که از آن یاد نشده است. ابن شهر آشوب در فصل دوم باب نوادر، مواردی را در این باره بیان نموده است. مانند آیه «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ» (القیامت، ۲۶)، یعنی: «الروح»؛ یا منظور از آیه «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (النحل، ۶۱) (علی) «الأرض» است؛ و یا مرجع ضمیر در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي نَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر، ۱) «القرآن» می‌باشد. (ابن شهر آشوب، ۲۶۸/۲)

نتایج مقاله

۱- روش مؤلف ابن شهر آشوب در تفسیر آیات قرآن، بیشتر بر پایه روش اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام می‌گیرد. وی در کتاب متشابه القرآن، برای تبیین صحیح آیات و رسیدن به مفهوم و مدلول حقیقی آن، گونه‌ها و شاخص‌های متنوعی را مد نظر قرار داده است.

۲- با دقت در کتاب متشابه القرآن درمی‌یابیم که برخی از مهم‌ترین روش‌ها و گونه‌های تفسیرنگاری ابن شهر آشوب عبارتند از: بهره‌گیری از آیات متحد‌الموضوع، استفاده از قواعد ادبی و نحوی، بهره‌جویی از روایات معتبر، مدد جویی از اسباب النزول آیات، استناد به اجماع مفسرین، تبیین معنای مفردات آیات، بهره‌گیری از ظاهر آیات، اشاره به بطن آیات، نقد روایات، استفاده از قیدهای توضیحی، ذکر مصادیق آیات، استناد به حکم عقل، تفسیر آیات الأحکام، تبیین نوع خطاب در قرآن و توجه به صنایع ادبی و بلاغی قرآن می‌باشد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن تیمیه، احمد، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، منشورات دارالمکتبة الحیاء، بی تا.
- ۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ.ق.
- ۴- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۵- ابن قتیبه دینوری، تأویل مشکل القرآن، ترجمه محمد حسن بحری بینا باج، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۶- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۷- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ هـ.ق.
- ۸- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۹- بوکای، موریس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
- ۱۰- جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۱- حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
- ۱۲- حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۳- حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دار العلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۱۶- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۱۷- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه به ترجمه محمد دشتی، قم، نشر شهاب‌الدین، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۱۸- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۰- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ.ق.
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۳- علم الهدی، علی بن حسین، (سید مرتضی)، تنزیه الأنبیاء و الأئمه، قم، دارالشریف الرضی، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۲۴- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- ۲۵- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۲۶- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ.ق.
- ۲۷- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، انتشارات دارالکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ هـ.ش.

- ۲۹- متقی هندی، کنز العمال، بیروت لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۳۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، لبنان، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۳۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۳۲- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، بی تا.
- ۳۳- معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- ۳۴- همو، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ ششم، ۱۳۹۰ هـ.ش.
- ۳۵- مفید، محمدین محمدین نعمان، الإفصاح فی الأئمة، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۳۷- واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.